

سیره سیاسی امام رضا^(ع) در برخورد با حکومت جور (مطالعه موردی ولایتعهدی)

جلال درخشه * سید محمد مهدی حسینی فائق **

چکیده

ولایتعهدی امام رضا^(ع) از نقاط حساس تاریخ شیعه به حساب می‌آید. این حساسیت از چند منظر درخور تأمل است: از یک سو تحولات اجتماعی - سیاسی عصر عباسیان (مخصوصاً خلافت مأمون)؛ از سوی دیگر، قبول ولایتعهدی امام رضا^(ع). بررسی سیره سیاسی امام رضا^(ع) بر این مبنا صورت می‌گیرد که سیره سیاسی ائمه واقعیت‌هایی صرفاً تاریخی نیست، بلکه حاوی پندها و اصول ارزشمندی برای پیروان ایشان است. پرسش و محور اصلی این مقاله چگونگی تعامل امام رضا^(ع) با حکومت جور (به‌خصوص در جریان ولایتعهدی) است. در ابتدا برای ورود به بحث و ترسیم شرایط اجتماعی - سیاسی، برخی مسائل تاریخی مطرح‌شده در دو مقطع «پیش از ولایتعهدی» و «پس از ولایتعهدی» بررسی می‌شود. در مقطع «پس از ولایتعهدی» درباره برخی احتمال‌ها و شبهه‌های مربوط به ولایتعهدی امام رضا^(ع) بحث و در ادامه، به مواضع سیاسی ایشان پرداخته می‌شود. باید توجه داشته باشیم مبارزه و مخالفت با حکام جور بر اساس اصول ثابت تعالیم شیعه و نیز با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، می‌تواند شکل‌های گوناگونی داشته باشد و این درست همان چیزی است که در سیره اهل بیت تجلی یافته است. مسئله‌ای که بر مبنای این تعالیم برای ما روشن شده این است که با وجود شکل‌های گوناگون مبارزه با حکومت و حکام جور، هیچگاه توقف مبارزه و مخالفت سفارش نشده و حتی در سخت‌ترین شرایط، سازش با ظالمان مجاز نیست، اما توجه به شکل مبارزه و مصالح عالی‌ه باید مانع قرار گیرد.

واژگان کلیدی

سیره سیاسی، امام رضا^(ع)، حکومت جور، ولایتعهدی، مأمون

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۰۱

*. استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)

** . دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۲۸

j.dorakhshah@yahoo.com

h.faegh@gmail.com

❖ مقدمه

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

آشنایی با زندگی ائمه اطهار نقش بسیار تعیین کننده‌ای در حیات امت اسلامی دارد و آگاهی از زندگی و سیره ائمه می‌تواند منشأ تحولاتی عظیم در زندگی امت اسلامی شود. یکی از بارزترین ابعاد امامت، بحث رهبری سیاسی - اجتماعی امامان است. شناخت رفتار سیاسی - اجتماعی و روش‌های گوناگونی که ائمه در شرایط مختلف زمانی و مکانی به‌کار گرفته‌اند، (در تاریخ پر فراز و نشیبی که ۲۵۰ سال به طول انجامیده)، حاوی نکات بسیار گران‌بها برای شیعیان است و تکلیف آنها را در شرایط گوناگون مشخص می‌کند.

هنگام بحث از رفتار سیاسی - اجتماعی ائمه باید توجه داشت که زندگی معصومان همواره با جهت‌گیری‌های سیاسی همراه بوده و نوع نگاه آنها به سیاست، نگاهی الهی است که با خدعه، فریب و تزویر (و هر آنچه امروزه در هنگام صحبت از سیاست به ذهن متبادر می‌شود) پیوندی ندارد.^۱ در واقع سیاست و حکومت در دیدگاه اهل بیت همان ادامه جریان هدایت بشریت به سوی خیر، فضیلت و سعادت محسوب می‌شود و بدیهی است پیروی از طریق اهل بیت که «ساسة العباد» (زیارت جامعه کبیره) و «شجره النبوه و محط الرساله و مختلف الملائکه و معادن العلم و ینایع الحکم» (نهج البلاغه / خطبه ۱۰۹) خوانده شده، تنها راه نجات و رستگاری بشریت است.

پس از واقعه عاشورا، یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ شیعه، زندگانی حضرت رضا^(ع) است. شرایط زمانه حضرت با ائمه پیش از خودشان در عین اشتراک در بسیاری از زمینه‌ها، تفاوت‌های اساسی دارد. مثلاً رویارویی دستگاه حاکم (خلیفه) با امام در زمان پدر بزرگوارشان آشکار است و طرف حق و باطل بر پیروان ایشان پوشیده نیست؛ اما در زمان

۱. در همین زمینه حضرت علی^(ع) می‌فرماید:

وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدُرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْلَا كِرَاهِيَةُ الْعَذْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ. به خدا قسم معاویه زیرک‌تر از من نیست، ولی او خیانت می‌ورزد و گناه می‌کند و اگر غدیر و مکر نکوهیده نبود، من از زیرک‌ترین مردمان بودم، ولی هر نیزنگی معصیت است و هر معصیتی نوعی کفر است (نهج البلاغه / خطبه ۲۰۰).

امام رضا(ع) از حیث اوضاع کلی جهان اسلام و وضعیت شیعیان، خلفای حاکم و روش های امام نوعی پیچیدگی های خاص به چشم می خورد و حوادث این روزگار از برخی جهت ها با نرمش قهرمانانه امام حسن(ع)، موقعیت امام سجاد(ع) و انقلاب فکری، علمی و فرهنگی امام باقر(ع) و امام صادق(ع) مقایسه پذیر و نشان دهنده اهمیت خاص و چندبُعدی این مقطع است.

امام رضا(ع) با سه خلیفه عباسی (هارون الرشید، امین و مأمون) هم عصر بوده اند و به طور کلی اوضاع سیاسی و خلافت عباسی در دوران زندگانی امام رضا(ع) - مخصوصاً در زمان مأمون - با آشفتگی های فراوانی همراه بوده است.

از ویژگی های این مقطع، پیچیدگی شرایط سیاسی - اجتماعی و شخصیت خاص مأمون است^۱ که به گفته شهید مطهری: «مأمون، عالم ترین خلفا و بلکه شاید یکی از عالم ترین سلاطین جهان است» (۱۳۸۶: ۱۷۷). از طرف دیگر، قبول ولایتعهدی از طرف امام رضا(ع) در شرایطی که ائمه پیش از ایشان همواره از حکومت های وقت فاصله گرفته اند، سبب طرح پرسش های اساسی در نزد شیعیان شده و اهمیت واکاوی این مسئله را بیش از پیش آشکار می کند.

پرسش و محور اصلی این نوشتار، توصیف و استخراج نحوه تعامل امام رضا(ع) با حکومت جور است و به طور خاص بحث ولایتعهدی تحلیل می شود. چارچوب نظری نیز بر مبنای «پارادایم امامت» است.^۲ بر اساس این پارادایم و توجه به سه اصل اساسی آن (نص، نصب و عصمت) هر زعامت سیاسی - مذهبی غیر معصوم در زمان معصوم، غصب

۱. ابزارهایی که مأمون برای مقابله با جریان امامت در پیش گرفت بسیار زیرکانه طراحی شده بود تا حدی که هنوز علت اصلی برخی از اقدام های وی آشکار نشده و در این زمینه حتی در میان علمای شیعه اختلاف نظر وجود دارد.
۲. اگر چارچوب روشی کوهن در انقلاب های علمی مینا قرار داده شود، می توان این مفهوم را به حوزه معارف دینی هم تعمیم داد و به عنوان نمونه در اندیشه سیاسی شیعه به پارادایمی به نام «پارادایم امامت» قائل شد. بر طبق اعتقاد برخی از علمای شیعه (مانند: خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی و برخی دیگر) امام کسی است که بر طبق قاعده کلامی «لطف» به نیابت از پیامبر اکرم (ص) منصوب از جانب خداوند است. این امر برای کسی که دارای ویژگی عصمت باشد ثابت است و از سوی علمای شیعه این مقام برای حضرت علی(ع) و ۱۱ فرزند ایشان ثابت است که باید متکی بر نص خاص پیامبر(ص) و امام معصوم قبلی باشد (بشیریه، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

محسوب می‌شود. از طرف دیگر، بر اساس «اصل عصمت»، امام از احتمال هر خطا و لغزشی به دور است. با توجه به این اصول ثابت و آنچه در سیره امام رضا^(ع) مشاهده می‌شود، سیره^۱ امام به منظور الگوبرداری صحیح، واکاوی می‌شود.

امام رضا^(ع) در زمان مأمون ۱. پیش از ولایتعهدی

شایان ذکر است که حرکت فکری و همه فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ائمه اطهار حرکتی مستمر و طولانی است که از سال یازدهم هجرت شروع می‌شود و به سال ۲۶۰ (که سال شروع غیبت صغری است) خاتمه پیدا می‌کند. این بزرگواران یک واحد و یک شخصیت‌اند و نمی‌توان شک کرد هدف و جهت آنها یکی است. در تحلیل زندگی ائمه نباید در این دام بیفتیم که تفاوت‌های ظاهری در سیره ائمه به معنی اختلاف یا تعارض میان آنهاست، بلکه باید توجه کنیم ائمه معصوم در حرکتی بلندمدت، تاکتیک‌ها و ابزارهای خاصی را برگزیده‌اند. گاهی ممکن است حرکت را سریع‌تر دنبال کنند و گاهی کند و گاه دست به عقب‌نشینی حکیمانه بزنند؛ اما همان عقب‌نشینی ظاهری، از نظر کسانی که حرکت را حکیمانه و هدفمند می‌دانند، حرکتی رو به جلو محسوب می‌شود. از همین رو، زندگی امیرالمؤمنین^(ع) با زندگی امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) و سایر ائمه حرکتی مستمر است (خامنه‌ای، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۴). نکته‌ای که در سیره ائمه اطهار باید در نظر گرفته شود، تداوم جهت‌گیری سیاسی این بزرگواران است؛ چه وقتی حکومت در دست ایشان بوده و چه در هنگامی که از قدرت سیاسی دور بوده‌اند.

در دوران امامت امام رضا^(ع) به واسطه تلاش و مجاهدت علمی، اخلاقی و فرهنگی ائمه، تا حدودی از انحراف‌های فکری و اخلاقی بی‌شمار (که یکی از شاخص‌ترین عناصر معرف

۱. در بررسی سیره با دو معنا سروکار داریم: نخست معنایی که از رفتار سیاسی معصوم آن‌طور که خود ایشان یا اصحابشان درک می‌کردند، فهمیده می‌شود. دوم معنایی است که با بررسی تاریخی سیره در زمان حاضر به‌دست می‌آید. الگوبرداری از سیره معصوم در گرو استنباط هر دو معناست.

عصر امویان است)^۱ کاسته شده، اما مسائل دیگری پیش روی جهان اسلام قرار گرفته است. درگیری‌های امویان، عباسیان و علویان شرایطی را برای ائمه فراهم کرد تا در این میان ارزش‌ها نشر یابد، انحراف‌ها زدوده شود و به واسطه سازمان وکالت^۲ و تربیت شاگردانی گران‌مایه، گستره شیعیان افزایش یابد و نیز شبکه ارتباطی آنها با ائمه وضعیت بهتری پیدا کند. البته پس از استقرار عباسیان شرایط تا حدی بر ائمه و شیعیان سخت شد که برخی، سختی‌های این دوران را از ظلم و جنایت‌های بنی امیه بیشتر می‌دانند؛ اما به هر حال گسترش قلمرو سرزمین‌های اسلامی (خصوصاً در زمان هارون و مأمون) و آغاز نهضت ترجمه، ورود افکار و عقاید انحرافی، التقاطی و شکل‌گیری فرقه‌های مذهبی - سیاسی از ویژگی‌های شاخص این عصر است.

دوران امام رضا^(ع) از نظر علمی، اجتماعی و سیاسی بسیار حساس بود. در این عصر بیان مسائل کلامی، عقلی و فلسفی رونق داشت و جریان‌هایی مانند معتزله و اشاعره بحث‌های کلامی خود را داشتند و از سوی دیگر، با ورود آرای فلاسفه یونانی و طرح شبهه‌های جدید، دفاع از اسلام اهمیت ویژه‌ای یافت. در واقع اگر بخواهیم مجاهدت علمی امام رضا^(ع) را در نشر معارف و اصلاحات فکری و اعتقادی دسته‌بندی کنیم، با اندکی تساهل می‌توانیم بگوییم مباحث علمی - عقیدتی امام پیش از دوران ولایتعهدی بر محور رد شبهه‌ها، رفع اختلاف‌های درون‌دینی و اشاعه معارف مکتب اهل بیت و تشیع سامان یافته بود. در دوره ولایتعهدی نیز بنا بر مقتضیات خاص جایگاه ولایتعهدی و شرایط اجتماعی - سیاسی آن دوران، شاخصه دفاع از اسلام در مقابل مکاتب و مذاهب انحرافی و التقاطی (که از سرزمین‌های غیراسلامی یا آثار فلاسفه و اندیشمندان غیرمسلمان نشئت گرفته بود) بسیار پررنگ تر بوده است. گسترش قلمرو سرزمین‌های اسلامی، ورود افکار بیگانگان، ترجمه آثار

۱. برای نمونه: انحراف‌های مذهبی، غفلت و بی‌خبری مردم به امور دینی در این دوران به حدی بوده که انس بن مالک در توصیف زمان خود می‌گوید از آنچه در زمان رسول خدا^(ص) بود چیزی به چشم نمی‌خورد (محدث‌عاملی، ۱۴۰۹، ج: ۱، ۵۷) و در برخی منابع دیگر آمده که در این دوران مردم حتی کیفیت اقامه نماز و گزاردن حج را نمی‌دانستند (محقق‌الکاظمی، ۱۳۱۶: ۵۶).
۲. برای مطالعه بیشتر درباره سازمان وکالت رک: (جباری، ۱۳۸۲).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

و افکار فلاسفه و دانشمندان یونانی و نیز تقید نداشتن خلفای عباسی به شریعت و احکام، سبب شکل‌گیری انحراف‌های عقیدتی زیادی در جامعه مسلمانان شده بود.

در این شرایط امام رضا^(ع) در دو بخش به اصلاحات فکری و دینی پرداختند: ۱. رد عقاید باطل و منحرف؛ ۲. بیان افکار و عقاید صحیح و اصولی. امام رضا^(ع) با رد عقایدی که خدا را جسم تصور می‌کرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱۷) یا رد عقاید جبریه و مفوضه و بیان صحیح مسئله جبر و اختیار (همان: ۱۲۴)، لعن تحریف‌کنندگان کلام پیامبر^(ص) (همان: ۱۲۶)، لعن غلاه و کافر دانستن آنها (همان: ۲۰۳) در مقابل انحراف‌های فکری و عقیدتی به‌وجود آمده ایستادند. در این میان مسئله ولایتعهدی امام در چارچوب بیان مواضع و عقاید اصولی قرار دارد و دربردارنده اصول سیاسی و کاربردی در برخورد با حکومت جور است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲. زمینه‌های طرح ولایتعهدی امام رضا^(ع)

از آنجا که نمی‌توان از ولایتعهدی امام رضا^(ع) بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و شرایط سیاسی - اجتماعی آن سخن به میان آورد، به اجمال زمینه‌های طرح ولایتعهدی امام بررسی می‌شود. مأمون در آغاز خلافت خود در وضعیت بسیار دشواری قرار داشت و به‌نظر می‌رسد صعوبت چنین وضعیتی حتی از آغاز دعوت عباسیان علیه امویان سخت‌تر بوده، زیرا پس از آن همه ظلم و جنایت (به‌طور خاص)^۱ علیه علویان و خاندان پیامبر^(ص)، دیگر به‌کارگیری شعار «الرضا من آل محمد^(ص)»^۲ از سوی عباسیان عبث می‌نمود و ایرانیان هم به دلیل ستم علیه خاندان پیامبر^(ص) و نیز بدعهدی عباسیان در ارتباط با ایرانیانی نظیر ابومسلم و خاندان

۱. برای مثال وان فلوتن در این باره چنین می‌گوید...

ظلم و جور دستگاه عباسی، از آغاز تاسی دولت عباسیان، کمتر از دستگاه اموی نبود. درنده‌خویی منصور، رشید و مأمون و قساوت‌پیشگی آنان و بیدادگری فرزندان علی‌بن عیسی و تجاوز آنان به اموال مسلمانان، ما را به یاد روزگار حجاج، هشام و یوسف‌بن عمر سقفی می‌اندازد. ما دلایل بسیاری بر مصیبت‌های وارد شده بر مردم در این سلطنت جدید و میزان فریب‌خوردگی مردم از آن داریم... (مرتضی‌عاملی، ۱۳۶۵: ۱۷۲).

۲. برای آگاهی بیشتر درباره این شعار رک: (الله‌اکبری، ۱۳۸۱: ۱۰۷)، (اخبارالدوله، ۱۹۷۱: ۱۹۸) و (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

سیره سیاسی امام رضا^(ع) در ... ❖ ۱۳

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

برمکیان، از عباسیان روی تافته بودند. برای نمونه آمده: «ایرانیان پس از وقوع جنگ خانگی هولناک بین امین و مأمون، از پشتیبانی عباسیان دست کشیدند...» (مرتضی عاملی، ۱۳۶۵: ۱۷۳).

علاوه بر این، اختلاف‌های داخلی را هم باید اضافه کرد که با نبرد امین و مأمون بر همگان آشکار شد. اکنون مأمون باید برای استقرار و دوام خلافتش بر همه این مسائل غلبه می‌کرد. مأمون با وجود سه مشکل اساسی: ۱. حمایت نکردن علویان؛^۱ ۲. حمایت نکردن ایرانیان؛^۳ ۳. اختلاف‌های داخلی عباسیان^۲ توانست از همان ابزارهایی استفاده کند که رهبر عباسیان در ابتدای کار برای رسیدن به قدرت استفاده کرده بود، یعنی استفاده از پایگاه اجتماعی، سیاسی و مذهبی علویان و دیگری (که به تبع آن اتفاق افتاد) استفاده از خراسان به‌عنوان پایگاه. با استفاده از این دو نیرو توانست اقتدار خود را بر عباسیان بغداد تحمیل کند، اما دشواری‌های زیادی پیش روی او قرار داشت، زیرا همان‌طور که گفتیم، ظلم و ستم‌های بی‌شمار خلفای عباسی دست آنها را برای ایفای نقش‌های ظاهری رو کرده بود و باید تدابیر دیگری اندیشیده می‌شد. در نظر مأمون حضور امام در دستگاه حکومت می‌توانست چاره‌ای برای حل همه این مسائل باشد.

مواضع سیاسی امام رضا^(ع)

درباره برخورد امام رضا^(ع) با حکومت و مسائل سیاسی (در زمان مأمون) چند فرض مطرح است:

۱. (با توجه به بی‌رحمی و ستمگری دستگاه حکومت) سکوت و مدارا با خلافت

عباسی؛^۳

۲. تلاش برای به‌دست گرفتن حکومت و قیام علیه دستگاه خلافت عباسی؛

۱. شمار شورش‌های علوی که بین ایام سفاح و اوایل روزهای خلافت مأمون (حدود سال ۲۰۰) به وقوع پیوست به ۳۰ می‌رسید.
۲. شایان ذکر است که عباسیان با بهره‌گیری از همین عوامل (علویان و محبوبیت آنها، نیروی مردمان خراسان، اتحاد و ساختار تشکیلاتی منسجم) توانستند قدرت را از امویان بگیرند و مأمون همه این فرصت‌ها را (که اکنون به تهدید تبدیل شده و هر کدام به‌تنهایی می‌تواند پایه خلافتش را ویران کند) با طرح ولایت‌هدی امام رضا^(ع) به فرصت تبدیل کرد.
۳. آنچه از دید برخی کناره‌گیری از سیاست تعبیر می‌شود.

۳. اتخاذ مواضع هوشمندانه سیاسی و ادامه مسیر راهبردی امامت با توجه به مقتضیات خاص زمانی و مکانی.

البته پیش از شروع بحث باید خاطر نشان کرد از آنجا که امام، حکومت تشکیل ندادند، نگاه به سیره سیاسی حضرت درباره امر حکومت^۱ با توجه احادیث، روایت‌ها و نکته‌های تاریخی معتمد صورت گرفته است.

۱. سکوت و مدارا با خلافت عباسی

با توجه به آنچه در سیره امام رضا^(ع) و سایر ائمه می‌بینیم، هیچ‌کدام از ائمه، حتی در سخت‌ترین شرایط، حق امامت و ولایت خود را کتمان نکرده^۲ و در هر فرصت و شرایطی آن را به حکام وقت یادآوری کرده‌اند و این حرف که ائمه از سیاست و مسائل حکومت دوری می‌گزیده‌اند، عین بی‌اطلاعی از روش و راهبرد امامان است، زیرا ائمه هیچگاه از حق خود چشم‌پوشی نکردند و همواره به مسائل دینی و سیاسی اجتماع اهمیت می‌دادند و نبودن حکومت به دست ایشان دلیلی بر بی‌توجهی به سیاست یا مدارا با خلفای وقت نبود، زیرا شیعه، امامت را بالفعل می‌دانند نه بالاستحقاق، درحالی که به درستی معلوم است پیشوایان، امکان تأسیس حکومت نیافتند.

از سوی دیگر، گرچه همه شئون امامت ظاهری و باطنی از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر بوده، تحقق و فعلیت ولایت ظاهری معصومان در گرو عواملی چون: خواست مردم، مهیا بودن شرایط اجتماعی و غیره است. امام بنیان حکومت خود را در جایی می‌نهد که مردم مسئولانه به وظیفه خود در مهیا کردن شرایط حکمرانی او قیام کرده باشند. در غیر این صورت، هیچ تکلیف فعلی برای تشکیل حکومت نمی‌یابد. به بیان دیگر، در استقرای تام راه‌های فعلیت یافتن حکومت معصوم از چهار راه بیرون نیست:

۱. منظور از این مطلب، در مقایسه با حکومت پیامبر^(ص) و حضرت علی^(ع) است.

۲. امام رضا^(ع) با معرفی ائمه به عنوان «خلفای خداوند در زمین» از یک سو حکومت سایر خلفا را به رسمیت نمی‌شناسد و از سوی دیگر، بر بطلان جایگاه و القابی که خلفا به خود منتسب کرده بودند، تأکید می‌ورزند (کلینی، رازی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۷۵).

سیره سیاسی امام رضا (ع) در ... ❖ ۱۵

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

۱. امام با تکیه بر روش‌های زورمدارانه و خشونت‌آمیز بتوانند بر مجاری حکم مسلط شوند؛

۲. با توسل به روش‌های فریبکارانه و تردستانه با همدستی جمع محدودی از یاوران خود بر امور غلبه کنند؛

۳. به روش غیرعادی با تکیه بر معجزه و بهره گرفتن از سلطه تکوینی خویش در امور تصرف و حکومت خود را برپا کنند؛

۴. در مجاهدتی مستمر، سطح شعور و آگاهی مردم را ارتقا دهند تا آنها به دلخواه خود به وظیفه خویش قیام کنند و امکان حکومت وی را فراهم کنند.

به یقین هیچ‌کدام از روش‌های اول تا سوم در سیره معصوم به چشم نمی‌خورد، زیرا با اصول اخلاق و تقوای الهی مغایر است و در سنت و سیره هیچ پیشوای الهی معهود نیست. تفاوت اساسی رهبران الهی که مقتدای بشریت در اخلاق و فضیلت بوده‌اند با دشمنان لجوجشان که به هیچ مرز اخلاقی پایبند نبوده‌اند در همین جا عیان می‌گردد. امام علی (ع) در گفتاری، فرق خود و معاویه را در مقام تدبیر امور این گونه بیان می‌کند: «والله ما معاویه بأدهی منی لکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیة الغدر لکنت من أدهی الناس» (نهج البلاغه / خطبه ۲۰۰). روش سوم هم بدان جهت پذیرفته نیست که ضرورت قائم شده بر اینکه ائمه هیچگاه به روش‌های غیرمتعارف برای تحقق اهداف و مقاصد خود رو نیاورده و از سلطه تکوینی برای دگرگون نمودن احوال بهره ننجسته‌اند. نتیجه آنکه تنها روش چهارم معین می‌شود یعنی اینکه حکومت حق امام در بستر رشد و آگاهی با انتخاب آزادانه و مسئولانه مردم فعلیت می‌یابد.

از آنجا که ولایت کلیه معصومان در مبدأ تشریح تام و تمام است، در سیره کریمه آن بزرگواران مواردی دیده می‌شود که حتی در زمان کف‌ید به اعمال برخی از شئون ولایت ظاهری پرداخته‌اند؛ از قبیل: اقدام به داوری و رفع خصومت‌ها، نصب قضات، فرض نمودن خمس و تحلیل آن در مقاطع زمانی مخصوص، تحلیل انفال برای شیعیان و مانند آن، که

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

جملگی مظاهری از ولایت (سیاسی) الهی پیشوایان بوده است و می‌توان از آنها به‌مثابه ابزارهایی در تثبیت هویت تشیع و حمایت از شیعیان در دوره های سیاه اختناق‌آمیز خلفا یاد کرد که با توجه به مسائل یاد شده به هیچ‌وجه نمی‌توان این قول را درباره امام معتبر دانست که: «... پایبندی به رهبری روحانی و دوری گزیدن از ورود به عرصه‌های سیاسی» (اللیثی، ۱۳۸۷: ۴۲)

زیرا شأن و مقام امامت با سازش‌کاری درباره اصول و سکوت و مدارا در مقابل حکام وقت، سازگار نیست و آنچه در سیره ائمه دیده‌ایم به‌خوبی شاهدهی بر این مدعاست و آن بزرگواران حتی در بدترین شرایط فشار و اختناق، به مدارا و کناره‌گیری از امور سیاسی - اجتماعی امر نکرده‌اند.

۲. تلاش برای به‌دست گرفتن حکومت و قیام علیه دستگاه خلافت عباسی

از جمله مسائلی که بعد از نهضت امام حسین^(ع) (با تأثیر گرفتن از واقعه عاشورا) در جریان‌های سیاسی شیعیان و علویان به چشم می‌خورد، قیام با شمشیر علیه حکومت ظالم و تلاش برای برپایی حکومت بوده است. درباره جهت‌گیری ائمه (به‌خصوص از زمان امام باقر^(ع) به بعد) و درباره این قیام‌ها اخبار و اقوال متعددی وجود دارد که حتی گاه میان آنها تناقض وجود دارد و البته دلایل آن را می‌توان چنین برشمرد: ضعف برخی از روایت‌ها به‌واسطه سند ضعیف یا وجود راویان غیر موثق، تقیه امام، نداشتن درک صحیح از قول معصوم و مسائلی از این دست. حال در پی پاسخ به این پرسش هستیم که امام رضا^(ع) چرا در برابر حاکم جور قیام نکردند؟

نفی ظلم و ظالم از اصول مسلم و قطعی تعالیم اهل بیت است و ایشان به دلیل پیروی از امر الهی به سبب «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۱ (هود/ ۱۱۳) بر ظلم نه اعتماد کردند و نه آنان را یاری نمودند و از آنجایی که در ولایت ظالم احیای باطل و از میان رفتن

۱. «و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش، شما را فراگیرد.»

حق به طور کلی وجود دارد، بنابراین شیعیان را نیز از همکاری برحذر می‌داشتند و حتی از کمک به ظالم در ساختن مسجد ممانعت می‌فرمودند (حیدر، ۱۴۰۳: ۳۷۴) همان‌طور که پیش از این گفته شد، در تفکر سیاسی ائمه بر نفی ظالم و حکومت جور بسیار تأکید شده است. با همه احادیث و روایت‌هایی که در این زمینه وجود دارد، در تاریخ سیاسی شیعه شاهدیم که ائمه پس از نهضت عاشورا در هیچ قیامی شرکت نداشته‌اند و گاه نه تنها دستور به جهاد نداده‌اند، بلکه به نوعی با جهاد (قیام مسلحانه و آشکار) مخالفت کرده‌اند. برای یافتن چرایی این موضوع باید به چند نکته توجه کرد:

- شرکت نکردن مستقیم ائمه در قیام‌های توأین، مختار، زید، زیدبن‌علی، نفس زکیه، ابراهیم (برادر نفس زکیه)، حسین بن علی (شهید فخر) به معنی نفی و مخالفت (مطلق) امام معصوم با این قیام‌ها علیه حاکم ظالم نبوده است. با جمع‌بندی کلی احادیث، حذف احادیث ضعیف و در نظر گرفتن اصل تقیه در احادیث صادره از ائمه می‌توان گفت که شخصیت برخی از این قیام‌کنندگان (به‌طور کلی) از طرف امام تأیید شده بوده و این بزرگواران با نفس مقابله با حکومت جائر و طاغوت مخالف نبوده‌اند و احادیثی که در مدح برخی از قیام‌کنندگان آمده، هیچ تناقضی با این مطلب ندارد، زیرا دلالت غالب احادیث بر مدح شخصیت فردی آنان و نفس عمل امر به معروف و نهی از منکر است و از سوی دیگر، نمی‌توان آن را تأیید بر قیام‌ها تفسیر کرد.

- امام معصوم با درایت، بینش وسیع و نگاه عالمانه به مسائل سیاسی - اجتماعی به‌خوبی از شرایط سیاسی - اجتماعی، زمینه‌ها و امکانات مورد نیاز برای قیام و حتی تشکیل حکومت آگاهی داشتند و با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی، شکست قیام‌ها را پیش‌بینی می‌کردند و از آنجا که در آن شرایط شکست قیام نمی‌توانست به حرکت ائمه کمک درخور توجهی کند، ائمه - در آن مقطع - به پیروانشان تقیه و استفاده از ابزارهای دیگر (به جز جهاد مسلحانه) را سفارش می‌کردند.

– ائمه از زمان امام سجاد^(ع) به بعد، خط‌مشی سیاسی خود را تغییر دادند، یعنی به جای مبارزه و قیام مسلحانه، اقدام به کارهای فرهنگی کردند و نهضتی علمی – فکری را در پیش گرفتند که به تعلیم و تربیت شاگردان و نشر احکام و معارف دینی می‌پرداختند. از این رو، در هیچ قیام و حرکت ضدحکومتی شرکت نکردند و حتی برخی یاران‌شان را نیز از شرکت در چنین حرکت‌هایی منع می‌کردند، زیرا این قیام‌های پراکنده که از سوی شیعیان صورت می‌گرفت، چندان سنجیده و حساب‌شده نبود و اتفاقاً به حرکت حساب‌شده ائمه که به شکل دیگری (نهضت علمی – فرهنگی) نمود پیدا کرده بود، ضربه‌های سختی می‌زد و گاه باعث تفرقه نیروها و از دست رفتن آنها می‌شد.^۱ احادیثی که درباره سفارش به قیام نکردن از ائمه روایت شده مؤید همین مسئله است.^۲

سه قیام در زمان امامت امام رضا^(ع) در تاریخ روایت شده^۳ که ایشان با دو قیام مخالفت صریح می‌فرمایند.^۴ تنها در قیام ابن طباطبا پس از اینکه از امام تقاضا کردند به آنها بپیوندند، امام به ایشان فرمود پس از ۲۰ روز به آنها خواهد پیوست که ظاهراً پس از ۱۸ روز (از زمانی که امام را دعوت کرده بودند) این حرکت شکست خورد و قیام‌کنندگان فراری شدند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۸) و این مطلب به خوبی درایت سیاسی و آینده‌نگری امام را نشان می‌دهد که ایشان به خوبی از شرایط موجود آگاهی داشته‌اند و با اصل قیام علیه حاکم ظالم مخالف نبودند، اما مؤلفه‌های دیگری نیز مدنظر ایشان بوده است از جمله: مصلحت، به ثمر

۱. بنابراین در اینکه برخی رهبران قیام‌های شیعی افرادی مؤمن، متقی، فاضل و ظلم‌ستیز بودند و نیت اصلاح‌طلبانه داشتند و از این نظر مورد تأیید ائمه^(ع) بودند، شک و تردیدی نیست، اما این یک طرف مسئله است و دلیل نمی‌شود طرف دیگر مسئله، یعنی قیام و رهبری آنها در آن برهه از زمان نیز مورد تأیید امام زمان باشد، چنان‌که روایت‌های مطرح‌شده در این باب همه ناظر به طرف اول مسئله است.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: (محدث‌عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۵۴).

۳. حرکت ابن طباطبا (عطاردی، ۱۴۰۶، المقدمه: ۵۰) و (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۲۵۳-۲۴۸)، قیام زیدبن موسی (برادر امام رضا^(ع)، قیام محمدبن جعفر معروف به دیاج (پسر امام صادق^(ع)، برای مطالعه بیشتر از این قیام‌ها رک: (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۵۰-۴۳۹).

۴. رک: (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹: ۲۱۶)، (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۳)، (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۷۶) و (مفید، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۱۲).

نشستن و تداوم حرکت بر ضد حکومت جور.^۱

۳. اتخاذ مواضع هوشمندانه سیاسی و ادامه مسیر راهبردی امامت با توجه به مقتضیات خاص زمانی و مکانی

مواضع سیاسی ائمه همواره با ملاحظه‌هایی همراه بوده و در بررسی و واکاوی رفتارهای سیاسی این بزرگواران توجه به این ملاحظه‌ها می‌تواند به فهم مخاطب کمک کند. در سیره سیاسی امام رضا (ع) نوع برخورد امام با مسئله ولایتعهدی اتخاذ همین رویکرد است که در ادامه به علت اهمیت آن، تحت عنوانی مجزا پرداخته می‌شود.

مواضع سیاسی امام رضا (ع) در برابر مأمون

۱. ولایتعهدی

امام رضا (ع) در مقابله با اقدام‌های مأمون از هر فرصت و مقطعی استفاده می‌کردند تا ضمن آشکار کردن نیت سوء مأمون، وی را در رسیدن به اهدافش ناکام بگذارند. عمده گزارش‌ها و برخورد امام با مأمون پس از پیشنهاد ولایتعهدی صورت گرفته که در این قسمت تمرکز بحث ما نیز بر همین مقطع است. شخصیت و نیت مأمون و سابقه عباسیان بر امام پوشیده نبود و حتی بر فرض خیرخواهی و قصد مأمون در واگذاری ولایتعهدی، مسائل بسیاری وجود داشت که بر بعید بودن این امر دلالت می‌کرد؛ از جمله: ساختار حکومت عباسیان بر دشمنی با علویان سامان یافته بود، شرایط سیاسی نامساعد، در میان علویان اختلاف‌های عقیدتی - سیاسی بسیاری به وجود آمده و انحراف‌های اجتماعی، اخلاقی و سیاسی (که همگی ریشه در رفتار خلفای عباسی داشت) شرایطی را پدید آورده بود که مردم از عدالت و مفاهیم اصولی اسلام فاصله گرفته بودند و شاید یارای تحمل و همراهی عدالت امام معصوم را نداشتند.

۱. البته علاوه بر این می‌توان به موارد دیگری نیز اشاره کرد: رهبری صالح (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۹-۲۴۸)، (محدث‌عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۵۴)، انتخاب زمان مناسب برای قیام (مجلسی، بی تا، ج ۵۲: ۱۳۹)، هدفمند بودن حرکت (همان، ج ۵۲: ۱۴۰).

بر اساس شواهد تاریخی حدیثی، سیاست امام رضا^(ع) به هیچ وجه تشکیل یا در اختیار گرفتن حکومت نبود، زیرا نوع برخورد و واکنش ایشان با قیام‌های صورت گرفته و نیز مشارکت و مداخله نکردن در این حرکت‌های اعتراضی حاکی از این است که اهتمام و اولویت امام در این مقطع، اصلاح انحراف‌های فکری - عقیدتی و نشر معارف اهل بیت بوده و ایشان در گام نخست به اصلاح و ایجاد زمینه مناسب برای تشکیل حکومت معتقد بودند. البته در ادامه در این باره بحث می‌شود که اصولاً بر اساس سیره ائمه (هرچند حکومت حق ایشان بوده) به دست گرفتن حکومت در اولویت نبوده و هیچگاه حکومت به مثابه ارزش یا هدف مطرح نشده، بلکه از این دیدگاه، حکومت ابزاری است که زمینه را برای نیل به اهداف عالی و متعالی ائمه فراهم می‌کند. بر همین مبنا تشکیل حکومت نیازمند زمینه‌هایی است که تا وقتی این شرایط و لوازم مهیا نشود، امام معصوم مبادرت به این امر نخواهد کرد.

امام رضا^(ع) از ابتدا با پیشنهاد ولایتعهدی مأمون مخالفت کردند و حتی به او توصیه نمودند که این خبر در جایی منتشر نشود. دیگر باره نزد آن حضرت فرستاده (و در مجلسی خصوصی که فضل بن سهل هم حضور داشته) گفت: «حال که از پذیرفتن خلافت خودداری می‌کنی، به ناچار باید ولیعهدی مرا بپذیری.» و حضرت به سختی از این کار خودداری فرمودند (محدثار بلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۲۷۵) و (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۱).

بر اساس آنچه در منابع تاریخی و روایی آمده،^۱ حضرت دلایل پذیرش ولایتعهدی را بیان نموده‌اند که در همه آنها عنصر «ضرورت و اجبار» بسیار پررنگ است.^۲ البته با وجود این، موضع انفعالی اتخاذ نمودند و به راستی بر پیروانشان روشن کردند که ائمه «ساسة العباد» هستند. در همین زمینه آمده پس از اینکه مأمون به حضرت اعلام کرد قصد

۱. در این منابع ماجرای ولایتعهدی و نپذیرفتن امام رضا(ع) آمده: (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۰) و (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۴).
 ۲. وقتی مأمون (پس از نپذیرفتن پیشنهاد ولایتعهدی) امام رضا(ع) را به قتل تهدید کرد، ایشان فرمود: «مرا خدا نهدی فرموده از اینکه خود را در معرض هلاکت برآورم. پس اگر امر بدین منوال است، آنچه از برای تو ظاهر شده چنان کن و من این امر مشروط را قبول می‌کنم» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰؛ همان، ۱۴۰۰: ۶۹).

سیره سیاسی امام رضا (ع) در ... ❖ ۲۱

واگذاری خلافت به ایشان را دارد، حضرت در جوابی صریح و قاطع (که به طور کلی اساس خلافت و شخص مأمون را زیر سؤال برد) به وی چنین فرمودند:

إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يُجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِيَأْسَا أَلْبَسَكَهُ اللَّهُ وَ
تَجْعَلَهُ لِعَيْرِكَ وَ إِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يُجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ
(مجلسی، بی تا، ج ۴۹: ۱۲۹).

۲. امام رضا (ع) پس از ولایتعهدی

سیاست‌های امام در مقابل مأمون طوری طراحی شد که همه برنامه‌ها و اقدام‌های وی را بی‌اثر کرد. اگر بخواهیم اقدام‌ها و مواضع امام در مقابل مأمون را به اختصار بگویم، از همان ابتدای طرح پیشنهاد و حتی بعد از قبول آن، نوعی مبارزه منفی و مقابله به چشم می‌خورد که جای تأمل دارد:

- امام در مدینه به نامه (یا نامه‌های) مأمون پاسخ ندادند؛^۱
- بر خلاف اینکه مأمون دستور داده بود ایشان خانواده‌شان را با خود ببرند، حضرت هیچ‌کدام از اعضای خانواده را همراه نبردند و به گونه‌ای خاص با خانواده خداحافظی کردند که به برنگشتن و نارضایتی حضرت از مسافرت دلالت داشت؛^۲
- بیان صریح حق ولایت امام معصوم در مسیر (نیشابور) و حتی در ملاقات با مأمون؛
- امام در خراسان نیز همچنان از قبول ولایتعهدی سر باز می‌زدند؛
- استدلال‌های منطقی امام در برابر اصرار مأمون و تصریح ایشان به اینکه حکومت حق مأمون و خاندانش نیست و او در ارائه این پیشنهاد صداقت ندارد؛^۳

۱. استاد قرشی (ره) معتقد است بر اساس منابع موجود امام پاسخی به این نامه ندادند (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۴۲) و در بحارالانوار آمده که امام چند بار عذر آوردند و پیشنهاد مأمون (مبنی بر سفر به خراسان) را نپذیرفتند (مجلسی، بی تا، ج ۴۹: ۱۴۳). البته در برخی منابع ذکر شده که امام در پشت همان نامه نوشتند که این امر را می‌پذیرند، اما جفر و جامه بر خلاف آن دلالت دارند... (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۰۰) و از ظاهر امر این طور برمی‌آید که امام پاسخ رسمی نداده و نامه‌ای به مأمون ارسال نکردند و تنها از رفتن امتناع فرمودند.

۲. رک: (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۱۸).

۳. رک: (مجلسی، بی تا، ج ۴۹: ۱۲۹)، (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۴۰، همان، ۱۴۰۰: ۶۹).

- پس از پذیرش ولایتعهدی، امام رضا^(ع) به یاران نزدیک و حتی شخص مأمون سرانجام این امر را بیان نمودند؛^۱
- طرح شرط دخالت نکردن در عزل و نصب و سایر امور حکومتی (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۷).

به نظر می‌رسد مأمون مجبور به پذیرش شرط امام رضا^(ع) شد، زیرا امام پیش از این به صراحت و قاطعیت موضع منفی‌شان را اعلام کرده بودند. با مطرح شدن شروط از سوی امام رضا^(ع)، مأمون بلافاصله شروط را پذیرفت و خرسند شد که به اهداف خود رسیده است.

۳. نتایج ولایتعهدی

درباره قبول ولایتعهدی و نتایج آن تأمل‌ها و فرضیه‌هایی وجود دارد که ابتدا فرضیه‌های مربوط به ولایتعهدی بررسی شده و سپس به نتایج آن پرداخته می‌شود.

الف. اگر امام ولایتعهدی را تحت هیچ شرایطی قبول نمی‌کردند

احتمال داشت مأمون ایشان را به شهادت برساند و با زیرکی و فریب افکار عمومی، شهادت ایشان را منتسب به افراد دیگر و خود را بری‌الذمه کند و حتی با این ادعا که قصد واگذاری خلافت به امام را داشته، به ادعای خون‌خواهی ایشان برخیزد و از جریان خون‌خواهی علویان علیه گروهی خاص استفاده کند. در ضمن (به دلایل روشن) شهادت امام رضا^(ع) در آن مقطع کمکی به جریان حرکت ائمه اطهار نمی‌کرد.

ب. اگر امام ولایتعهدی را بدون هیچ شرطی قبول می‌کردند

مأمون به اهدافش می‌رسید و قبول ولایتعهدی امام هیچ فایده‌ای برای ایشان و پیروانشان نداشت، زیرا مأمون عملاً از دخالت امام در امور حکومتی ممانعت می‌کرد و حتی (بر فرض محال) اگر مأمون هم متمایل به مشارکت امام در ساختار حکومت بود: ۱. ساختار حکومت و بدنه خلافت عباسیان بر دشمنی با اهل بیت و علویان سامان یافته بود و همین

۱. برای نمونه به این منبع بنگرید که امام در مجلس ولایتعهدی به دلیل خبر شهادتشان را می‌دهند: (محدثارلی، ۱۳۸۱ق، ج ۳: ۸۲).

سیره سیاسی امام رضا^(ع) در ... ❖ ۲۳

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

مطلب دخالت امام را (در زمان مأمون و حتی پس از آن) غیرممکن می‌کرد؛ ۲. بدون ایجاد زمینه مساعد برای حکومت معصوم، مردم آمادگی و تحمل حکومت و عدالت امام معصوم را نداشتند، زیرا به واسطه انحراف‌های فراوانی که از زمان امویان و عباسیان در جامعه و حکومت‌های مسلمانان اتفاق افتاده بود، میان اسلام اصیل و اسلام موجود فاصله فراوانی وجود داشت.

ج. قبول ولایتعهدی با طرح شروط

طرح شرط در ضمن قبول ولایتعهدی (پس از انکار فراوان) بر چند مطلب مهم دلالت دارد: از یک سو امام نارضایتی خود را اعلام کردند و از سوی دیگر، مشروع نبودن حکومت مأمون را رسماً اعلام فرمودند. همچنین، حضور ظاهری امام در دستگاه خلافت عباسی سبب شد تا موقتاً فشار علیه علویان برداشته و فراغتی برای آنها حاصل شود و در ضمن، فرصتهایی که در این میان پیش می‌آمد (مانند جلسه‌های مناظره و نماز عید^۱)، مجالی برای امام به منظور نشر معارف اهل بیت، رفع شبهه‌های جهان اسلام، دفاع از اسلام در برابر سایر ادیان و نیز امر به معروف و نهی از منکر به وجود آورد و این فرصت کم‌سابقه‌ای بود که از زمان حضرت علی^(ع) به بعد چنین شرایطی (از سوی حکومت) فراهم نشده بود.

امام رضا^(ع) در عین حال که رسماً در هیچ مسئله حکومتی دخالت نمی‌کردند، اما بنا به اصل امر به معروف و نهی از منکر، بسیاری از انحراف‌ها و اشکال‌ها را بدون هیچ ملاحظه‌ای بیان می‌کردند که برخی معتقدند (محدث‌اربعی، ۱۳۸۱ق، ج ۳: ۱۰۹) و (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۹) یکی از عواملی که مأمون تصمیم به شهادت امام رضا^(ع) گرفت، همین انتقادهای امام از وی بود. در ادامه، برخی از نتایج و برکات سیاست امام رضا^(ع) به اجمال بررسی می‌شود: - با توجه به ظاهرسازی‌های مأمون در ارادت به امیرالمؤمنین علی^(ع) ۲ زمینه مساعدی مهیا

۱. درباره جزئیات نماز عید امام رضا(ع) در زمان مأمون، رک: (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۶).

۲. مناظره‌های مأمون در حقانیت حضرت علی^(ع): (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۰-۱۸۴)، (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۰۰)، (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۹) و (محدث‌اربعی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۲۷۶).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

شده بود تا فضایل اهل بیت در جلسه‌های مناظره یا در قالب‌های دیگر منتشر شود و علاوه بر این، احادیث فراوانی درباره موضوع‌های گوناگون از امام رضا^(ع) روایت شده که اگر همه اینها را در کنار شاگردان امام رضا^(ع) و نقش آنها در گسترش احادیث، احکام و مذهب تشیع بگذاریم، مجموعه‌ای غنی از معارف شیعه را تشکیل می‌دهد.

- مأمون با ولایتعهدی امام رضا^(ع) به این موضوع که حکومت حق اهل بیت بوده اعتراف نمود و شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که وی به ظلم و جنایت‌های پیشینیان در حق خاندان پیامبر^(ص) و غاصب بودن عباسیان اذعان کرد. مأمون در پاسخ نامه‌ای که به عباسیان در بغداد نوشت، این مطالب را خاطر نشان کرد: «...به اولاد علی^(ع) سخت گرفتیم و آنها را ترساندیم و بیشتر از بنی‌امیه، به کشت و کشتار اولاد علی^(ع) پرداختیم...» (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹: ۲۱۰).

نتیجه‌گیری

بر اساس احادیث و روایت‌های معصومان از آنجایی که حکومت طاغوت باطل است، هر همکاری با آن نیز باطل و حرام است و احادیث فراوانی درباره این مسئله وجود دارد. با وجود این، شاهدیم که گاه یاران ائمه در دستگاه خلفا مشغول به فعالیت بوده و حتی امام معصوم نیز به ادامه فعالیت ایشان سفارش کرده‌اند^۱. بر همین مبنا اندیشه سیاسی شیعه در شرایط خاصی و به‌مثابه حکمی ثانویه و نه اصل، اجازه تعامل با حکومت ظالم را می‌دهد. همه این تعامل‌ها و همکاری‌ها، چه در قالب سکوت و دخالت نکردن در امور سیاسی و خدمات اجتماعی باشد، چه تحت عناوین ولایت، معاونت و خدمات عمومی و اجتماعی برای جامعه اسلامی، با شرایط خاص و با عنوان ثانوی و احياناً موقت است. در بررسی

۱. مانند سفارش امام کاظم^(ع) به علی بن یقظین که حضرت از وی خواست در دستگاه خلافت عباسی بماند و بکوشد تا شیعیان را از گرفتاری نجات دهد. حضرت به وی فرمودند: «لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ لَنَا بِكَ أَنْسًا وَ لِإِخْوَانِكَ بِكَ عِزًّا وَ عَسَى أَنْ يَجِيرَ اللَّهُ بِكَ كَسْرًا وَ يَكْسِرَ بِكَ نَائِرَةَ الْمُخَالِفِينَ عَنْ أَوْلِيَائِهِ يَا عَلِيُّ كَفَّارَةٌ أَعْمَالِكُمُ الْإِحْسَانُ إِلَيَّ إِخْوَانِكُمْ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۸: ۱۳۶). سفارش‌های مکرر و راهنمایی‌های امام به علی بن یقظین گواه آشکاری بر عقلانیت و درایت مکتب شیعه است که ضمن رعایت و پابندی به اصول، در راه مقابله با دشمنان، مصالح عالی را مدنظر داشته و در جهت اعتلای کتاب‌های اهل بیت از آن بهره‌برداری کرده است.

سیره سیاسی امام رضا (ع) در ... ❖ ۲۵

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

برخورد امام رضا (ع) با مأمون، نکته‌های ارزشمندی درباره برخورد با حکومت ظالم حاصل می‌شود که در بردارنده معارف اصیل و ارزشمندی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

نفی مطلق حاکمیت طاغوت

درباره این موضوع پیش از این مفصل بحث کردیم که حضرت با نپذیرفتن اصرار مأمون برای قبول ولایتعهدی، به‌طور ضمنی به نامشروع بودن شخص و حکومت او اشاره می‌کنند؛ آنجا که حضرت به وی می‌فرمایند: «اگر حکومت حق توست، نمی‌توانی به کس دیگر ببخشی و اگر متعلق به تو نیست، شایستگی بخشش آن را نداری» (همان: ۱۲۹). نفی حاکمیت طاغوت از اصول اساسی شیعه است و درباره آن تردیدی وجود ندارد، اما اینکه چرا حضرت با وجود این، ولایتعهدی را پذیرفتند و حتی در برخی موارد مأمون را راهنمایی فرمودند، باید بررسی کنیم بر چه اساسی بوده که در ادامه، درباره آن بحث می‌شود.

نکته‌ای در حاشیه این بحث ضروری به‌نظر می‌رسد؛ بر اساس سیره ائمه نفی حاکمیت طاغوت و مقابله با آن (لزوماً همیشه به معنای جهاد و رویارویی مستقیم با حکومت طاغوت نیست. سفارش ائمه درباره تقیه، احادیث درباره مجوز نداشتن برای قیام پیش از ظهور امام زمان (عج) و مهم‌تر از همه، سیره ائمه نیز بر این مطلب دلالت دارد. این از کوتاه‌فکری است که مقابله و مبارزه را فقط در شکل جهاد و مبارزه مسلحانه بدانیم و مراتب آن را در نظر نگیریم.

۱. برای مثال از امام باقر(ع) روایت شده:

مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرَسٍ طَارَ وَ وَقَعَ فِي كُوَّةِ قَتْلَاعَتِ بِلِ الصَّبِيَانِ؛ کسانی که از ما اهل بیت پیش از قیام قائم(ع) قیام می‌کنند، مانند جوجه‌هایی هستند که بپرند و به سوراخ دیواری درافتند و بچه‌ها با آنها بازی کنند (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲: ۱۳۹)

یا در همین زمینه نقل شده: همان‌طور که آسمان و زمین آرام است، شما نیز آرام بگیرید، یعنی علیه کسی به نفع ما قیام نکنید، زیرا امر شما (اعتقاد به اینکه دولت حق از آن آل محمد(ص) است) چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد، ولی بدانید که آن از کارهای خداوند است (و او باید دولت ما را ظاهر گرداند) و به دست مردم نیست (که آنها قیام کنند و آن را برای ما بگیرند). بدانید که حق از آفتاب روشن‌تر است و بر مؤمن و فاسق پوشیده نیست. صبح را می‌بینید؟ حق ما همچون صبح روشن است که بر کسی پوشیده نیست! البته درباره سند این روایت‌ها نیز در میان علما اختلاف‌هایی وجود دارد؛ رک: (عبداللهی، ۱۳۸۲).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

در سیره سیاسی امام رضا^(ع) در عین اینکه همکاری در برخی موارد مجاز دانسته شده، باید دانست همکاری به معنای مشارکت و کمک نیست^۱ و در همین حال، حضرت با مشارکت در اقدام‌هایی که برای تقویت و تحکیم دستگاه خلافت عباسی صورت می‌گرفته، مطلقاً مخالفت فرموده‌اند. مثلاً وقتی مأمون پس از کشتن فضل‌بن‌سهل از امام کمک خواست، حضرت به وی می‌فرمایند تدبیر این امور به دست خود مأمون صورت گرفته و می‌گیرد (همان: ۱۷۱). در نمونه دیگری، مأمون از امام رضا^(ع) تقاضا می‌کند برای یک شهر، فرمانداری معتمد معرفی کنند^۲ که حضرت شروط قبول ولایتعهدی را مجدداً به او یادآوری کردند و در این امر دخالت نکردند (همان: ۱۴۴).

همکاری با طاغوت با رعایت برخی ملاحظه‌ها

پیش از شروع بحث، ذکر دو نکته ضروری است: در قواعد فقهی شیعه و اصولی، قاعدهٔ تقدم اهم بر مهم در مقام تراحم دو حکم حرام و واجب است که در صورت رجحان جانب وجوب، این ولایت حاکم ظلمه از باب مقدمه واجب واجب می‌شود، مانند امر به معروف و نهی از منکر و مانند آن.

دوم اینکه روایت‌های متواتر دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و وجوب حفظ دین و اصلاح شئون مؤمنان است که به عنوان واجب مقدمی یا واجب کفایی، ولایت ظالم و تعامل با حکومت غیرقانونی نیز واجب می‌شود. مسلماً این اصول فقهی و شرعی نیز از قرآن و سیره معصومان برداشت شده است. از مطالب حضرت در دلایل قبول ولایتعهدی می‌توان چنین برداشت کرد:

۱. باید دانست همکاری به معنای مشارکت و کمک نیست و در واقع لفظ «همکاری» به جای مبارزه صریح و آشکار به عاریت گرفته شده و اذعان می‌کنیم این الفاظ از حیث بیان و دلالت جامعیت کافی ندارند و با اندکی تسامح به کار رفته‌اند.

۲. طرح این درخواست از دو جنبه می‌تواند صورت گرفته باشد: درماندگی مأمون و اعترافش به شایستگی امام برای امور حکومت؛ مأمون می‌خواست به هر شکل ممکن امام را در امر حکومت مداخله دهد و به اهدافی که در مسئله ولایتعهدی داشت (و با شروط امام ناکام ماند) برسد.

الف. عمل به تکلیف الهی و تلاش در مسیر تحقق اراده پروردگار؛

ب. نقش عنصر اجبار و ضرورت؛ آنجا که مأمون شرایط حضرت را با شورای شش نفره و موقعیت حضرت علی^(ع) مقایسه و ایشان را تهدید به قتل کرد؛

ج. وجود چنین سابقه‌ای از سوی معصوم (حضرت یوسف^(ع))؛ امام رضا^(ع) در این مورد چنین می‌فرماید: «خداوند به من دستور داده با تو معارضه نکنم و هرچه انجام می‌دهم زیر نظر تو باشد؛ چنانچه یوسف صدیق مأمور بود زیر نظر فرعون مصر کار کند» (خسروی، ۱۳۸۰: ۱۷۴)؛

د. با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، اقدام امام رضا^(ع) با در نظر گرفتن همه مصالح بود و حضرت (در مقام رهبر و امام) به‌طور خاص بر مصلحت کل جامعه اسلامی توجه داشتند.

پس بر این اساس در شرایطی خاص، با در نظر گرفتن اصول و برخی مصالح، همکاری با حاکم ظالم مجاز می‌شود (البته به‌عنوان حکمی ثانوی و موقت).

بر اساس مستندهای تاریخی و روایی، امام رضا^(ع) درباره هر موضوعی که از سوی مأمون برای همکاری و مشارکت در امور حکومت پیشنهاد شد، به صراحت مخالفت کرده‌اند و در اموری که به‌طور خاص به تأیید و تثبیت حکومت جور منتهی می‌شده (مانند عزل و نصب در حکومت)، حضرت مخالفت کرده‌اند و در برخی امور مانند نماز عید، با اینکه نفس عمل امری واجب بوده، اما چون حکومت از آن بهره‌برداری می‌کرده، ابتدا مخالفت فرموده‌اند و سپس با طرح شروطی قبول کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۶۴). این شروط مسئله مهمی در سیره و اندیشه امام رضا^(ع) است، زیرا هر جا حضرت شرطی را مطرح کرده‌اند، وضعیت را به کل تغییر داده‌اند و حکومت نه تنها نتوانسته به اهدافش برسد، بلکه جریان امور به نفع امام تغییر کرده است.

بنابراین، چنین نتیجه می‌گیریم که در شرایط ضروری که مصلحت، اضطرار یا تقیه دلیل همکاری با حکومت طاغوت است، نخست باید در نظر داشت که در امور حرام و اموری

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

که به تثبیت و تأیید حکومت منجر می‌شود، همچنان این حرمت وجود دارد^۱ و در امور حلال و مباح یا اموری که مصلحت عامه مسلمانان باشد، با رعایت شرایط، امکان همکاری محدود وجود دارد، اما در عین حال باید از حداکثر توان و ابزار استفاده کرد تا در اثنای این همکاری، اهداف باطل حکومت طاغوت محقق نشود.

علاوه بر مواردی که ذکر شد، در برخورد امام رضا^(ع) با مأمون گاه به مواردی برمی‌خوریم که امام رضا^(ع) پیشنهادی به مأمون داده‌اند یا مأمون را در مسئله‌ای (مربوط به حکومت) راهنمایی فرموده‌اند. مثلاً حضرت با توجه به موقعیت استراتژیک و محوری بغداد در جهان اسلام آن روز، به مأمون پیشنهاد دادند پایتخت را به حجاز منتقل کند و در آن شهر مستقر شود (مجلسی، بی تا، ج ۴۹: ۱۶۶).

وقتی مأمون به امام رضا^(ع) درباره گسترش سرزمین‌های اسلامی و فتح سرزمین‌های جدید گزارش می‌دهد، حضرت به وی خاطر نشان می‌فرمایند که مسائل داخلی جهان اسلام (به واسطه وجود افراد ناشایست در رأس امور) در وضعیت مناسبی قرار ندارد و اولویت خلیفه در درجه اول باید سامان بخشیدن به امور داخلی باشد و از اطمینان به افراد ناشایست باید اجتناب شود. امام رضا^(ع) آگاهی‌شان از اوضاع کلی جهان اسلام و امت مسلمان را به مأمون یادآوری می‌فرمایند و از وی به خاطر غفلت و بی‌اطلاعی انتقاد می‌کنند (همان).

در نمونه یادشده و موارد دیگری که در این زمینه وجود دارد، باید گفت اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصلی محوری در رفتار و سیره ائمه به‌شمار می‌رود، زیرا اصلاح کجی‌ها، مفاسد، آلودگی‌ها و نشان دادن راه درست، زمینه‌ساز حرکت بشریت به سعادت است. درباره کیفیت و شرایط امر به معروف و نهی از منکر در منابع گوناگون بحث شده و آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، این است که برخی ارشادها و دستورهای حضرت به مأمون بر اساس امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفته است.

۱. البته درباره مراتب این حرمت و سایر مسائل مربوط به آن در کتاب‌های فقهی مفصل بحث شده و در این بحث قصد ورود به جزئیات را نداریم.

سیره سیاسی امام رضا^(ع) در ... ❖ ۲۹

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

به نظر شیخ مفید یکی از عواملی که باعث شهادت امام رضا^(ع) شد، همین انتقادهای و سفارش‌های امام (امر به معروف و نهی از منکر) بوده است (۱۴۱۳، ج ۲: ۲۷۰ - ۲۶۹). اگر بخواهیم جزئی‌تر و خاص‌تر به آن نگاه کنیم، به اصل مصلحت حفظ انسجام امت و نیز ضرورت وحدت و وجود حکومت برمی‌خوریم. مجموعه‌ای از اقدام‌ها، پیش‌نیاز حداقلی هر حکومتی است که عقلاً و عرفاً موظف به رعایت و انجام آن هستند و بیاناتی که از امام درباره ضرورت حکومت، حفظ انسجام امت و دیگر مسائل رسیده، ۱. از باب قاعده کلی و فراگیر امر به معروف و نهی از منکر صادر شده؛ ۲. ناظر به مصالح کل جامعه اسلامی (گرفتن حق مظلوم، برقراری امنیت، آبادانی و عمران، دفاع از دارالاسلام در مقابل دارالکفر و...) بوده و می‌توان گفت که اینها حداقل‌هایی است که از هر حکومتی انتظار می‌رود و امام رضا^(ع) با مشاهده ضعف و انحراف حکومت در همین وظایف اولیه، به دلیل مصالح عالی، فرمایش‌هایی را خطاب به مأمون فرموده‌اند.

ارشادهای حضرت را نمی‌توان به همکاری با ظالم و کمک به حکومت جور تلقی کرد. در انتها باید توجه کنیم که مبارزه و مخالفت با حکام جور بر اساس اصول ثابت تعالیم شیعه و نیز مقتضیات زمانی و مکانی گوناگون، می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد و این دقیقاً همان چیزی است که در سیره اهل بیت تجلی یافته؛ گاه با نهضت امام حسین^(ع) یا با صلح امام حسن^(ع). مسئله‌ای که بر مبنای این تعالیم برای ما روشن شده این است که با وجود شکل‌های گوناگون مبارزه با حکومت و حکام جور، هیچگاه توقف مبارزه و مخالفت سفارش نشده و حتی در سخت‌ترین شرایط، سازش با ظالمان مجاز نیست، منتها توجه به شکل و ابزار مبارزه و نیز مصالح و اهداف عالی از جمله مسائلی است که همواره باید مدنظر قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- (۱۹۷۱). *اخبارالدوله العباسیه*. تصحیح: عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، بیروت: دارالطلیعه للطباعه و النشر.
- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱). *الکامل فی التاریخ*. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن طقطقی، ابو عبدالله محمد بن علی بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۰). *الفخری فی الادب السلطانی و الدول الاسلامیه*. ترجمه محمود وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانى، ابوالفرج، (۱۳۸۰). *مقاتل الطالبین*. ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بشیریه، حسین و ناصر جمالزاده، (پاییز ۱۳۷۷). «اشکال گفتمانی علمای شیعه از صفویه تا مشروطیت». *مدرس علوم انسانی*، شماره ۸.
- جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲). *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*. چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حیدر، اسد، (۱۴۰۳). *الامام صادق و المذاهب الاربعه*. بیروت: منشورات دارالکتب العربی.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۶۶). *عنصر مبارزه در زندگانی ائمه*. جلد یکم، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا^(ع).
- خسروی، موسی، (۱۳۸۰). *زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا*. تهران: اسلامیه.
- سیدبن طاووس، (۱۴۰۰). *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*. قم: خیام.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا*. ترجمه غفاری و مستفید. تهران: صدوق.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*. تهران: جهان.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۰۰). *أمالی الصدوق*. بیروت: اعلمی.

سیره سیاسی امام رضا (ع) در ... ❖ ۳۱

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق). إعلام الوری بأعلام الهدی. چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

عبداللهی، عبدالکریم، (تابستان ۱۳۸۲). «بررسی روایاتی درباره قیام پیش از ظهور حضرت مهدی (عج)». مشکوه، شماره ۷۹.

عطاردی، عزیزالله، (۱۴۰۶). مستند امام الرضا. مشهد: آستان قدس. قرآن کریم.

قرشی، باقر شریف، (۱۳۸۲). پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا (ع). ترجمه سید محمد صالحی، تهران: دارالمکتب الاسلامیه.

الله اکبری، محمد، (۱۳۸۱). عباسیان از بعثت تا خلافت. قم: بوستان کتاب.

اللیثی، سمیره مختار، (۱۳۸۷). مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسی. ترجمه سید کاظم طباطبایی، مشهد: آستان قدس رضوی.

مجلسی، محمدباقر، (بی تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. تهران: اسلامیه.

محدث عاملی، (۱۴۰۹). تنصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البیت.

محدث اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق). کشف القمعة فی معرفة الأئمة. تبریز: بنی هاشمی.

محقق کاظمی، (۱۳۱۶). کشف القناع فی حجه الاجماع. تهران: بی نا.

مرتضی عاملی، جعفر، (۱۳۶۵). زندگانی سیاسی امام رضا (ع). بی جا: کنگره جهانی امام رضا (ع).

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۴). مروج الذهب. ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶). سیری در سیره ائمه اطهار. تهران: صدرا.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. تحقیق: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، قم: المؤتمر العالمي لالفيه الشيخ المفيد.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳). الفصول المختارة. قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳). أمالی المفید. قم: کنگره شیخ مفید.

نهج البلاغه.

